

عدالت باوری و همزیستی مسالمت آمیز از منظر آموزه‌های اسلامی

سید محمدعلی رضوی^۱

چکیده

همزیستی مسالمت آمیز شرط اساسی توسعه و ثبات اجتماعی است و نبود آن به ناامنی و هدر رفت منابع می انجامد. این پژوهش با روش کیفی و تحلیل اسنادی، رابطه عدالت و همزیستی در اسلام را بررسی می کند. نتایج نشان می دهد عدالت باوری در سه سطح مؤثر است: (۱) پیش شرط پذیرش همزیستی، (۲) مبنای نظری اصول آن، و (۳) عامل تحقق عملی آن. اسلام عدالت را مفهومی فراگیر می داند که بر تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی حاکم است. قرآن نیز هستی را بر پایه عدالت می داند که بر ضرورت عدالت محوری در روابط اجتماعی تأکید دارد. این یافته ها نشان می دهد تحقق همزیستی مسالمت آمیز بدون عدالت باوری امکان پذیر نیست.

کلمات کلیدی: عدالت باوری، همزیستی مسالمت آمیز، اصول اسلامی، امنیت اجتماعی، توسعه اجتماعی، آموزه های اسلامی، عدالت اجتماعی.

۱ - دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل مقطع دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفی العالمیه،

همزیستی به معنای همزیستی دو گونه گیاهی و تعامل آن‌ها در یک محیط مشترک است. در ابعاد اجتماعی، همزیستی به معنای به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و زندگی مشترک در کنار یکدیگر است. جوهر و اساس همزیستی در آگاهی به این نکته نهفته است که انسان‌ها در جنبه‌های مختلفی از یکدیگر متفاوتند؛ تفاوت‌هایی نظیر طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب، جنسیت و گرایش‌ها سیاسی. در جهان امروز، همزیستی مسالمت‌آمیز نه تنها یک انتخاب، بلکه یک ضرورت انکارناپذیر اجتماعی است که در سطوح ملی و بین‌المللی احساس می‌شود. این ضرورت به‌ویژه در جوامعی که از نظر قومی و مذهبی متنوع هستند و یا درگیر بحران‌های داخلی و جنگ‌ها بوده‌اند، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. عدالت نیز یکی از آرمان‌های دیرین بشری است که از آغاز خلقت همواره در مرکز توجه انسان‌ها بوده است. بشر از همان ابتدا عدالت را به‌عنوان یک ارزش درونی شناخته و آن را به مبنای قوانین و قضاوت‌های خود قرار داده است. هیچ‌چیزی به‌اندازه پایمال شدن حقوق ضعیفان و مظلومان برای فطرت انسان‌ها دردناک و نفرت‌آور نیست. بی‌عدالتی سبب بروز کینه و دشمنی در دل‌ها می‌شود. بسیاری از انقلاب‌ها و حرکات‌های اصلاحی در تاریخ بشر به دلیل فقدان عدالت اجتماعی بوده‌اند. عدالت اجتماعی، همواره یکی از اهداف اصلی مصلحان و انسان‌های آزاده بوده است که به دنبال رفع تبعیض و برقراری عدالت در جوامع خود بوده‌اند. علاوه بر این، عدالت به‌عنوان یک آرمان دینی و الهی مطرح است که همه پیامبران برای تحقق آن به رسالت مبعوث شده‌اند و بسیاری از آنان در این راه جان خود را فدا کرده‌اند؛ بنابراین، عدالت برای بشریت یک آرزو و آرمان است که همواره در پی آن بوده است. از سوی دیگر، همزیستی مسالمت‌آمیز نیز به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی برای صلح و پیشرفت بشری مطرح می‌شود. پرسش اساسی این مقاله آن است که آیا می‌توان ارتباطی میان عدالت باوری و همزیستی مسالمت‌آمیز یافت؟ آیا وجود یکی از این دو به دیگری می‌انجامد؟ به عبارت دیگر، آیا عدالت باوری در زندگی اجتماعی به همزیستی مسالمت‌آمیز منتهی می‌شود یا بر تفرقه اجتماعی دامن می‌زند؟ در صورتی که پاسخ به این پرسش مثبت باشد، این ارتباط از چه طریقی برقرار می‌شود؟ آیا عدالت باوری به‌عنوان شرط همزیستی مسالمت‌آمیز است؟ یا اینکه عدالت

باوری مبنای همزیستی مسالمت آمیز است؟ یا شاید عدالت باوری علت همزیستی مسالمت آمیز باشد؟

تبیین مفاهیم و پیشینه تحقیق

تعریف و بازشناسی مفاهیم کلیدی بکار رفته در هر پژوهش قطعاً در شناخت دقیق ابعاد پژوهش موردنظر کارا و تأثیرگذار است. مهم ترین مفاهیم بکار رفته در این تحقیق که نیاز به بررسی دارند و قرار است موردبررسی گیرند، قرار ذیل است:

۱. مفهوم عدالت

اهل لغت در تبیین واژه «عدل» چند معنا ذکر کرده اند: استقامت (خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ۳، ۴۹۴)؛ قصد و میانه روی در امور (رعایت حدوسط میان افراط و تفریط) (همان)؛ انصاف (ابراهیم مصطفی، ۱۴۱۰: ۵۸۸)؛ مساوات، تسویه، مقابل ظلم (طریحی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۳۴) و خلاصه اینکه عدالت در لغت نقیض جور و ستم دانسته شده و به معنای حد وسط و میانه افراط و تفریط است به گونه ای که در آن هیچ نقصان و زیاده ای نباشد (فراهیدی، ۱۳۶۷، ۲: ۳۹). در اصطلاح همان گونه که در کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمده عدالت به معنای انصاف است؛ زیرا رعایت انصاف آن است که حق کسی را به او بپردازند (و به نظر می رسد که این واژه از ماده «نصف» گرفته شده زیرا هرگاه انسان در حقوق مشترك آن را تنصیف کند رعایت عدالت را به طور کامل کرده است). سپس این واژه به معنای هرگونه عدالت آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۷۶۴).

۲. مفهوم همزیستی مسالمت آمیز

واژه «همزیستی» در زبان فارسی به معنای «به فعالیت های حیاتی و مراوده ادامه دادن» (معین، ۱۳۶۱، ۴: ۵۱۸۴) «با هم زندگی کردن، زندگانی مردم دو کشور با کمک اقتصادی و سیاسی به همدیگر» (عمید، ۱۳۵۵: ۱۱۲۱) با هم زیستن، زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر درحالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۴: ۲۰۸۱۷) است. در زبان عربی، واژه های معادل این کلمه عبارت اند از «تساهل» و «تسامح»: به معنای آسان گرفتن (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۲: ۴۸۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۳۷۴؛ مهیار، بی تا: ۲۲۷). «تصالح» به معنای آشتی کردن و کنار آمدن (سیاح، ۱۳۷۵، ۱: ۸۱۷) «تسالم»، به معنای صلح (ابن

منظور، ۱۴۰۵، ۱۲: ۲۹۳) «تعایش» به معنای همزیستی مشترک مردم بدون در نظر گرفتن دین و مذهب (مهیار، بی تا: ۲۳۸) «التعایش السلمی» به معنای زندگی و همزیستی مسالمت آمیز میان دولت هایی که دارای نظام های سیاسی و مخالف با یکدیگرند (مهیار، بی تا: ۲۳۸). در زبان انگلیسی واژه «Coexistence» به معنای همزیستی و واژه «coexistence Peaceful» معادل همزیستی مسالمت به آمیز کار رفته است (آریان پور کاشانی، ۱۳۶۹، ۱: ۴۱۴). نهایت اینکه همزیستی مسالمت آمیز در اصطلاح حقوق بین الملل عبارت است از؛ نحوه ی مناسبات، بین کشورهای که دولت های آن دارای نظام های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند؛ یعنی رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه ی مردم در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله ی مسائل بین المللی از طریق مذاکره (امینی، ۱۳۹۰: ۳۷)، به عبارت دیگر همزیستی مسالمت آمیز به معنای زندگی در کنار یکدیگر- و تشکیل جامعه واحد- بدون دعوا و کشمکش است، به صورتی که افراد، گروه ها و اقوام مختلف با باورها و عقاید متفاوت بتوانند در کنار یکدیگر زندگی آرامی داشته باشند (رستمیان، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

۳. پیشینه موضوعی پژوهش

اصل همزیستی مسالمت آمیز ابتدا جزء واژگان سیاسی بود و به تدریج وارد عرصه حقوق گردید و از سوی برخی نویسندگان به عنوان «اصل عمومی حقوق بین الملل» (کلیبار، ۱۳۶۸: ۵۶۶) و «اصل حقوق بین الملل عمومی» معرفی گردید (باتلر، ۱۳۷۰: ۱۶۴). این اصل که بر صلح پایدار و پرهیز از خشونت تأکید دارد، اوایل قرن بیستم در روابط بین الملل مطرح گردید. شاید بتوان طرح اولیه آن در این عصر را به اتحاد جماهیر شوروی منتسب ساخت؛ آن زمان که استالین ضمن تأکید بر مبارز سوسیالیسم با کاپیتالیسم، روش مسالمت آمیز را بهترین راه برای دستیابی به اهداف کمونیسم دانست و در کنگره حزب کمونیسم شوروی در سال ۱۹۳۴ م تمایل شوروی را بر استقرار روابط دوستانه با همه کشورهای جهان اعلام کرد، پس از او خروشچف راه نابودی کاپیتالیسم و برتری کمونیسم بر سایر نظام های جهان را در ادامه راه های صلح آمیز و غیر نظامی دانست.

پس از جنگ جهانی دوم و تصویب منشور ملل متحد، تلاش‌ها برای نزدیک شدن به هدف همبستگی جهانی افزایش یافت و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز مورد توجه بیشتر کشورها، سازمان‌ها و حقوق‌دان‌های بین‌المللی قرار گرفت از جمله این اقدامات می‌توان به تشکیل «انجمن حقوق بین‌الملل» به دنبال تصمیمی که در اجلاس دوبرونیک ۱۹۵۶ م اتخاذ گردید و متعاقب آن تشکیل کمیته‌ای جهت بررسی ابعاد حقوقی همزیستی مسالمت‌آمیز و تلاش ارکان و زیرمجموعه‌های سازمان ملل متحد درباره اصول حقوق بین‌الملل که مربوط به روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها در نهایت به حصول توافق درباره این اصول در بیست و پنجمین دوره اجلاس مجمع عمومی در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ م اشاره کرد منجر گردید. (کریمی نیا، ۱۳۸۳: ۳۰).

در بخش نظری موضوع می‌توان به آثار پژوهشی که در موضوع مورد بحث قرار گرفته و یا موضوعات نزدیک به آنکه در مورد آن‌ها تحقیق انجام یافته به گونه‌ی ذیل اشاره کرد: مقاله «اصول حاکم بر گفتگو و همزیستی با پیروان ادیان (با تأکید بر قرآن کریم)» نوشته مهدی رستم‌نژاد، این مقاله در مجله طلوع چاپ شده بر مواردی تحت عنوان اصول حاکم بر گفتگو و همزیستی با پیروان ادیان تأکید نموده و به تشریح این اصول می‌پردازد. علم‌گرایی، تعارف و تعامل، وحدت گوهری ادیان، آزاداندیشی و اصل تکریم متقابل و ... از این اصول هستند.

مقاله «الگوی مفهومی آموزش همزیستی مسالمت‌آمیز در آئینه قرآن کریم (با نظر به تفسیر المیزان)»، توسط سلمان رضوان خواه و دیگران، در مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۵۰ منتشر شده. این مقاله، همزیستی مسالمت‌آمیز را در قرآن کریم و طور به خاص از منظر تفسیر المیزان مورد توجه و پژوهش قرار داده است. بازشماری دلالت‌های تربیتی همزیستی مسالمت‌آمیز در تفسیر المیزان، در این پژوهش به‌منظور رسیدن به زندگی مسالمت‌آمیز در اجتماع، در این مقاله ارائه گردیده است و در نهایت آموزه‌های قرآن کریم، یک الگوی مفهومی برای دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز معرفی گردیده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در این الگو، ۲۱ اصل و ۷ مبنا، ۲۱ روش تربیتی همزیستی

مسالمت‌آمیز با یکدیگر مرتبط بوده و مسیر دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز را مشخص می‌کنند.

مقاله‌ی «صلح، عدالت و دموکراسی در پرتو حکمرانی مطلوب» کوشش دیگری در این زمینه است که توسط آقای «حسام نقیبی مفرد» تدوین شده است. در این مقاله اثبات شده است که تحقق حکمرانی مطلوب ضمن تحقق عدالت از طریق شفاف‌سازی و کاهش تبعیض در جامعه منجر به تقویت زندگی دسته‌جمعی و ارتقاء همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح داخلی و بین‌المللی خواهد شد. همان‌گونه که اشاره شده، پژوهش‌های انجام یافته ضمن اتقان و استحکام علمی، فقط به زوایای خاصی از بحث پرداخته و هیچ‌کدام تمامی زوایای مربوط با موضوع «عدالت باوری و سبک همزیستی مسالمت‌آمیز» را تحت پوشش قرار نمی‌دهند و در صدد نیستند تا به گونه‌ی مستقیم و بی‌واسطه ارتباط «عدالت باوری» و «سبک زندگی مسالمت‌آمیز» را مورد بررسی قرار دهند.

۴. اقسام عدالت انسانی

صرف وجود عنوان «اقسام عدالت انسانی» نشان‌دهنده این نکته است که «عدالت» دارای جنبه‌های مختلف و در مواردی متفاوت است، طبیعی است که بررسی همه آن‌ها در یک مقاله ممکن نیست، بنابراین می‌طلبد که محدوده مباحث مربوط عدالت مشخص گردد تا از پرداختن به مباحث غیر مرتبط اجتناب گردد. توجه به تبیین اقسام عدالت انسانی در این نوشتار باهدف تعیین دقیق نوشتار و تمرکز بر این نکته که صرفاً بخش عدالت اجتماعی از عدالت انسانی است که می‌تواند برای رسیدن به یک زندگی مسالمت‌آمیز موردتوجه و کمک‌کننده باشد. عدالت انسانی به اقسام ذیل قابل تقسیم است:

الف) عدالت عقیدتی: عدالت در اعتقاد این است که به آنچه حق است، ایمان آوری (طباطبائی، ۱۳۸۶، ۱۲: ۴۷۸). «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳). به عبارت دیگر، ادراک حقایق وجودیه (از مبدأ وجود تا حقیقت معاد) علی‌ماهی‌علیه (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

ب) عدالت اخلاقی: رعایت حد وسط میان افراط و تفریط در به‌کارگیری قوای نفسانی (قوة شهویه، غضبیه، عقلیه) (همان).

ج) عدالت فقهی: در تبیین عدالت فقهی بین فقها اختلاف است: برخی آن را ملکه و هیئتی نفسانی دانسته اند که سبب رعایت تقوا و انجام وظایف شرعی می گردد. عده ای دیگر، آن را به اجتناب از گناهان کبیره و عدم اصرار بر صغیره معرفی کرده اند و... (انصاری، ۱۳۷۹، ۳: ۱۶۴).

د) عدالت اجتماعی: تحقق عدالت اجتماعی به این است که با هریک از افراد جامعه، طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار آن است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ۱۲: ۴۷۸).

عدالت اجتماعی به دو بخش قابل انقسام است:

الف. عدالت توزیعی: حکومت باید امکانات و مزایا، خیرات سیاسی و اقتصادی را میان شهروندان برحسب استحقاق آن ها توزیع نماید (کاپلستون، ۱۳۸۶، ۱: ۳۹۱).

ب. عدالت قضایی: دستگاه قضایی موظف است در بررسی دعاوی و شکایات خصوصی و عمومی، با توجه به برابری همگانی در برابر قانون، احکام جزایی (حدود، قصاص، دیه و...) مربوط به مجرمان را بدون هیچ تبعیضی اجرا نماید تا حقوق تضییع شده افراد یا نهادهای اجتماعی احیا گردد.

۵. نسبت سنجی عدالت باوری و اصول همزیستی مسالمت آمیز

انسان ناگزیر از تمایل فطری روی آوری به حیات اجتماعی، به تدریج اشکال متنوعی از نهادها و سازمان های اجتماعی را در مسیر تاریخ پدیدار ساخته است. با شکل گیری نهادهای اجتماعی، مسئله تنظیم روابط میان عناصر شکل دهنده آن ها مطرح می شود و این مسئله با توسعه جوامع، غامض تر نیز شد و تحقق عدالت میان اعضای جامعه، در شمار مهم ترین تکالیف و مسئولیت های حکومتی قرار گرفت. در واقع تحقق عدالت، سنگ بنای مشروعیت حاکمیت و مبنای توجیه ضرورت وجود دولت تلقی گردید. شکی نیست که عدالت و عدالت باوری می تواند یکی مهم ترین، کاراترین و درعین حال مانا ترین راه برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز باشد؛ چه اینکه باور به عدالت در روابط اجتماعی، علاوه بر ایجاد یک همزیستی مسالمت آمیز می تواند در نهادهای سازی آن نیز اثرگذار باشد؛ اما نکته ای که در این میان قابل توجه و بررسی می باشد این است عدالت باوری در ارتباط با اصول مختلف

همزیستی مسالمت‌آمیز دارای نسبت و جایگاه مشابه نیست. برخی از این اصول می‌توانند از عدالت باوری تأثیرپذیری بیشتری در مقایسه با دیگر اصول همزیستی داشته باشد. در یک دسته‌بندی کلی ارتباط این اصول و عدالت باوری در سه بخش جداگانه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) عدالت باوری شرط همزیستی آمیز

برخی از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز به‌گونه‌ای هستند که عدالت باوری به‌عنوان شرط و چه‌بسا پیش شرط تحقق این اصول محسوب می‌شوند؛ یعنی اگر کسانی از این اصول سخن بگویند، ناخواسته این باور القاء می‌شود که مدعی، در یک شرایط عادلانه و برابر اجرای این اصول را تقاضا دارد. به همین دلیل هم است سخن گفتن از این اصول و دعوت به آن‌ها ناخواسته عدالت باوری و عدالت‌پذیری گوینده را نیز القاء می‌کند. اصل «گفتگو با مخالفان» و «دعوت به مشترکات» این قبیل‌اند؛

یکی از پژوهشگران حقوق بشری نیز در زمینه چنین می‌نویسد: لازمه پذیرش گفتگو با مخالف، به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی و شناخت آزادی حق فردی بیان برای اوست که حاضر است با مخالف خود درباره هر مسئله‌ای به گفتگو بنشیند و نسبت به آن تأکید می‌کند، پذیرفته است که به او بی‌احترامی نکند و با برخورد‌های خشن درصدد حذف فیزیکی یا خاموشی صدای او بر نیاید؛ بلکه درصدد راهی برای «رفع اختلاف» یا «تسالم» با او باشد یکی از راه‌های رسیدن به این مقصود، دعوت به مشترکات است. بر این اساس، خداوند از مسلمانان می‌خواهد در گفتمان خود با اهل کتاب بر مشترکات و بر ایمان مسلمانان به کتاب آسمانی آنان تأکید ورزند تا بستر تفاهم؛ مدارا و پذیرش دعوت در حق آنان فراهم گردد.

(موحدی ساوجی، ۱۴۰۰: ۱۳۴)

رعایت این اصل، تنها محدود به زندگی اجتماعی بین مسلمانان نیست، بلکه همه آن‌ها موظف‌اند که با غیر مسلمانانی که به آن‌ها ستم نکرده‌اند نیز با عدالت رفتار کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه ۸/ «عدالت» از منظر اسلام از اصول بنیادی در روابط اجتماعی مسالمت‌آمیز است که حتی دشمنی و عداوت، نمی‌تواند بهانه‌ای برای عبور از آن

باشد. قرآن با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده/ ۸).

فضای توأم با آرامش و همزیستی و نیز اخلاق نرم و لطیف پیامبر بود که توانست شرایط را برای گرایش مردم به دین اسلام و پذیرش حق و حقیقت فراهم نماید. لذا می‌بینیم خداوند در آیه شریفه ۱۲۵ سوره نحل به پیامبر (ص) می‌فرمایند: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به {شیوه‌ای} که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت پروردگار تو به کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به راه‌یافتگان {نیز} داناتر است. علامه طباطبایی در رابطه با این آیه شریفه که همانا معرفی سه روش مسالمت‌آمیز برای گرایش به حق و حقیقت است، می‌نویسد: رسول گرامی مأمور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هریک برای دعوت، طریقی مخصوص است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۲: ۵۳۳-۵۳۵). چنانچه از مباحث مربوط به عدالت در تاریخ اندیشه سیاسی بر می‌آید، مهم‌ترین مسئله در بحث عدالت، قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است. نابرابری در ثروت، قدرت و شأن اجتماعی، به‌رغم شباهت در استعدادهای اکثر افراد، واقعیت انکارناپذیر همه جوامع بوده است. گذشته از آن، هیچ رابطه معنی‌داری، میان نابرابری در ثروت و قدرت و نابرابری در استعدادهای طبیعی وجود نداشته است. بنابراین دفاع از این نابرابری‌ها یا نفی آن‌ها موضوع اصلی بحث عدالت است. به عبارت دیگر، عدالت در فلسفه سیاسی، مسئله‌ای است که در سطح نهادهای اجتماعی مطرح شده است از بعد حقوقی، عدالت در تصمیم‌گیری‌های عادلانه جستجو می‌شود: تصمیمی عادلانه است که بر طبق قانون باشد، اما از حیث فلسفه سیاسی، بلافاصله مسئله عادلانه بودن خود قانون پیش می‌آید. «این باور، که عدالت جزء جدایی‌ناپذیر قانون است، نشان‌دهنده آشکاری دیدگاه حقوق طبیعی از هنگام پیدایش آن بوده است» (تبیت، ۱۳۸۴: ۲۸). ظاهر همه این سخنان آن است که عدالت، رکن اساسی وجود قانون است و بنابراین فرمان کلی فاقد عنصر عدالت، اصولاً از موضوع تعریف حقوق و قلمرو قانون خارج است، نه آنکه قانون به شمار آید اما معتبر، مشروع و الزام‌آور نباشد. نهایتاً هیچ وضعی بدون تقنین دوام نمی‌یابد، و هیچ قانونی بدون تأمین عدالت اجتماعی موفق

نمی‌گردد، و هیچ عدالت اجتماعی بدون در نظر داشت خصائص افراد و اقوام و فرهنگ‌ها، محقق نمی‌گردد.

ب) عدالت باوری مبنای همزیستی آمیز

جایگاه عدالت و عدالت باوری در مورد برخی دیگر از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز به‌گونه‌ای است که عدالت باوری به‌عنوان مبنای پذیرش این اصول محسوب می‌شوند؛ یعنی اگر کسانی از این اصول سخن می‌گویند، بر این اساس است به عدالت باور دارند و اگر به تبعیض یا برتری نژادی و... باور می‌داشتند، دم زدن از این اصول امکان‌پذیر نبود و اصلاً در صورت پذیرش و باور به عدالت است که سخن گفتن از این اصول محملی برای طرح می‌یابد. اصل «آزادی مذهب و عقیده» و «احترام ذاتی انسان» این قبیل اند؛ در اینجا تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ دهیم که تا چه حد می‌توان اصل «آزادی مذهب و عقیده» و «احترام ذاتی انسان» را بر اساس عدالت توضیح داد و مستدل کرد. اکنون بررسی خواهیم کرد که بر مبنای چه تفسیر از عدالت و چگونه می‌توان اصل «آزادی مذهب و عقیده» و «احترام ذاتی انسان» را بر مبنای عدالت مستدل کرد؟ این تصور و برداشت از عدالت را می‌توان در قالب دو اصل زیر صورت‌بندی کرده است: اصل اول: هرکس به‌صورت برابر از حق داشتن آزادی‌های اساسی برابر در بیشترین حدش که با مقدار مشابه از آزادی‌های دیگران سازگار باشد، برخوردار است. اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای تنظیم شوند که: الف) سود و منفعت نابرخوردارترین افراد را به میزان حداکثر ممکن تأمین کند؛ ب) هرگونه سود و منفعت به موقعیت‌ها و مناصبی وابسته باشند که رسیدن به آن‌ها تحت شرایط برابر و منصفانه، دسترسی فرصت‌ها به روی همگان باز باشد. انسان عاقل و آگاه در وضعیت نخستین، در قلمرو حقوق مدنی - سیاسی بر حق تعیین سرنوشت و آزادی فردی و در حوزه حقوق اقتصادی - اجتماعی، بر تأمین زندگی انسانی برای همگان توافق می‌کند. در واقع محتوای اصل اول و دوم عدالت چیزی جز محافظت از این دو گونه حق نیست؛ اما در خصوص رابطه این دو گونه حقوق با حقوق بشر (از جمله «آزادی مذهب و عقیده» و «احترام ذاتی انسان») می‌توان گفت که حق تعیین سرنوشت و آزادی فردی می‌تواند تمامی حقوق مدنی - سیاسی مقرر در اعلامیه جهانی حقوق بشر را شامل شود. در واقع در وضعیت نخستین در ورای پرده غفلت

مقتضای توافق فرضی محدود کردن هرچه کمتر آزادی است. بنابراین سیستم عادلانه دستگاهی است که حداکثر ممکن آزادی‌ها و حقوق بنیادین مدنی-سیاسی را به شهروندان تخصیص دهد. ترجمان چنین اصلی فهرست مفصلی از حقوق و آزادی‌های مدنی-سیاسی خواهد بود؛ حقوق و آزادی‌هایی از قبیل آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی اندیشه، آزادی مذهب، آزادی تجمعات و آزادی‌های شخصی دیگر.

ج) عدالت باوری علت همزیستی مسالمت آمیز

جایگاه و ارزش عدالت باوری در مورد برخی دیگر از اصول همزیستی مسالمت آمیز مثل اصل «تأکید بر صلح» و «دادگری و احسان با مخالفان» فراتر و عینی‌تر است به گونه‌ای که عدالت باوری به عنوان «علت» اجرا و تحقق این اصول نقش ایفا می‌کند، یعنی اگر عدالت باوری به هر میزانی که در جامعه نهادینه شود، بر تحقق این اصول نیز اثر گذاشته و در نتیجه هرچه بهتر و بیشتر جامعه را به سمت همزیستی مسالمت آمیز پیش خواهند برد. تاریخ به خوبی روشن می‌سازد که یکی از دلایل اختلاف، نزاع و ناامنی‌ها، وجود بی عدالتی و تبعیض بوده است که در طول تاریخ پیروان و طرفداران هر گروه یا طبقه‌ای که خود را تحت ستم احساس کنند و احساس کنند که در روابط اجتماعی بر آن‌ها ستم رفته است با پیروان و طرفداران گروه یا طبقه دیگر به جنگ بر می‌خیزند که این ناامنی را به دنبال دارد. یکی از اصول اخلاقی قرآن دعوت به رعایت عدل و نیکی در باره کفار است؛ البته در صورتی که ایجاد مزاحمت نکنند: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه ۸)

بر این اساس، عدالت به مثابه مفهومی با سطح انتزاع بسیار بالا، از دیرباز، به مثابه یکی از محوری‌ترین مسائلی است که همچنان استمرار دارد. بر همین اساس، در کشوری که بر اساس عدالت باوری اداره شود، به واسطه وجود و اجرای مؤلفه‌هایی نظیر حاکمیت قانون، اجماع محوری و مشارکت، مسئولیت‌پذیری و شفافیت؛ عدالت چه از نظر «توزیعی»^۱ و چه

^۱. Distributive justice.

از نظر «رویه‌ای»^۱ هرچه بیشتر و بهتر تأمین خواهد شد، چرا که بی‌عدالتی حاصل فساد و عدم وجود حاکمیت قانون و نیز استبداد و خودکامگی حکومت‌هایی است که در آن عده‌ای به‌ناحق بر عده‌ای دیگر رجحان داده می‌شوند. به همین دلیل است که در عصر حاضر، بسیاری از تقاضاها در حوزه‌های مربوط به عدالت (اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره) به دلیل اتکای آن‌ها بر آزادی‌های شخصی مشروع و ایدئال، ماهیتی منطقی و جهان‌شمول به خود گرفته است. (عریضی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). امام علی (ع) در سخنی گهربار فرموده‌اند: إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ، اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ آنچه دیده‌اند والیان- برتر از همه چیز- بدان روشن است، برقراری عدالت است در شهرها و پیدا شدن دوستی میان مردم. از مطالعه در تاریخ جوامع بشری روشن می‌شود که اصل عدالت و قواعد آن، عنصر اصلی و ضروری برای توسعه و تکامل جوامع است. دوام و بقای اجتماعات انسانی منوط به وجود عدالت و فعلیت یافتن آن در امور مردم است. عدالت، شرط سعادت و آسایش و امنیت اجتماعی است و هر مقداری از آن تحقق یابد، به همان میزان آسایش و امنیت میان مردم پدید خواهد آمد. (وَتِلْكَ الْقَرْيَةُ أَهْلُهَا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا)، (الکھف (۱۸): ۵۹) (فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)؛ (النمل (۲۷): ۵۲). از حضرت پیامبر (ص) بازگو شده است که فرمود: بدترین ره توشه آن جهان، ستم بر بندگان است؛... پس از آن‌رو، عدل یکی از اصول دنیا است که دنیا جز به آن سامان نگیرد و با هیچ چیز جز او صلاح نپذیرد.

عدالت اجتماعی دو رکن اساسی دارد که عبارت‌اند از: الف: تکافل عمومی؛ که به معنای کفیل یکدیگر شدن و در برابر یکدیگر مسئول و متعهد بودن و همین‌طور گذشتن از منافع صرف فردی و اندیشیدن به مصالح همگانی است؛ ب: توازن اجتماعی؛ که بیانگر ایجاد برابری و تعادل در تمام ابعاد زندگانی اجتماعی برای تمام افراد و اقشار جامعه است، یعنی قدرت، ثروت، امکانات و زمینه‌های به‌کارگیری و تولید و توزیع و مصرف آن‌ها در جامعه

۱. Procedural justice.

به‌گونه‌ای باشد که تمامی افراد بتوانند از مزایا و امکانات موجود به صورتی متعادل، متوازن و متناسب با مقتضیات و شرایط و نیازها برخوردار شوند. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۸۱).

۶. اصول همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام

اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، الزاماتی هستند که در فرایند همزیستی مسالمت‌آمیز، باید بدان‌ها توجه داشت؛ اما متأسفانه وحدت نظر درباره تعداد اصول همزیستی مسالمت‌آمیز وجود ندارد. این اصول از ۵ تا ۱۶ اصل برشمرده شده، (رضوانخواه، و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۳؛ رستم نژاد، ۱۳۹۰: ۱۹؛ موحدی ساوجی، ۱۳۹۳: ۳۳). در این نوشتار مهم‌ترین اصول همزیستی مسالمت‌آمیز موردبررسی قرار می‌گیرد. دلیل اینکه از برخی دیگر از این اصول چشم‌پوشی صورت می‌گیرد این است که وجود برخی از اصولی که توسط بعضی‌ها ادعا شده، فاقد مستند و مستمسک در آموزه‌های اسلامی هستند و یا اینکه احیاناً برخی از آن‌ها قابل ادغام در یکدیگر است. مهم‌ترین اصول همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام، قرار ذیل است:

الف) گفتگو با مخالفان

یکی از مصادیق همزیستی مسالمت‌آمیز، گفتگوی منطقی با مخالفان عقیدتی و سیاسی، به‌جای جنگ و خشونت‌ورزی و تلاش برای نابودی آنان است. اسلام، طرفدار گفتگو و مذاکره با پیروان ادیان و مکاتب است. پیامبر اسلام (ص) بنیان تبلیغ و معرفی دین خود را بر گفتگوی منطقی بنا نهادند، اهمیت و جایگاه گفتگو در قرآن به‌گونه‌ای است که کاربرد واژه «قول» (گفتگو) و مشتقات آن، بعد از واژه «الله» رتبه نخست را دارد. (موحدی ساوجی، ۱۳۹۳، ۱۳۳) قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می‌دهد که با «جدال احسن» و «گفتگوی» مسالمت‌آمیز با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را بر اساس «اصول مشترک» قرار دهند. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت/ ۴۶). قرآن کریم یکی از خاستگاه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های مختلف را گشودن دریچه گفتگو و مذاکره منطقی دانسته و از پیامبر (ص) می‌خواهد که بنیان معرفی و تبلیغ دین خود را چه در رویارویی با مخالفان و چه مسلمانان، بر اصل گفتگو و منطق و جدال احسن قرار دهد که از جمله آن‌ها اشاره به گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با بت‌پرستان برای اثبات عقیده باطل

آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۷: ۳۰۰-۳۰۱) در آیات متعددی از قرآن کریم بر گفتگو و مذاکره منطقی با اهل کتاب و همه افرادی که در باور و رفتار به بیراهه رفته‌اند، تأکید شده است؛ مانند اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل/۱۲۵).

از نظر قرآن، گفتگو با مخالفان، تنها جنبه حقیقت‌یابی و جداسازی حق از باطل را ندارد؛ بلکه علاوه بر آن، حل مشکلات و دستیابی به راه‌حل در مقام عمل را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا مخالفان پیامبر (ص) را به پذیرش مشترکات فرا می‌خواند. (موحدی ساوجی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). از میان تمامی فرمان‌های قرآن به گفتگو آیه ۵۳ سوره اسراء زیباتر و رساتر از همه ارتباط گفتگو را با همزیستی مسالمت‌آمیز بیان می‌کند، در آیه سخن نیکو راندن فرمان داده می‌شود، چه اینکه شیطان در کمین انسان است؛ یعنی سخن نا زیبا سخن شیطانی یا مطابق میل شیطان است هشدار که شیطان رخنه خواهد کرد. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (اسراء/۵۳)

ب) دعوت به مشترکات

یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که در قرآن کریم آمده و پیامبر اسلام نیز در نامه‌هایی که برای پادشاهان کشورهای مختلف می‌نوشتند از آن استفاده می‌کردند، تأکید بر اشتراکات بوده است، اسلام آیینی است که از زمان پیدایش خود با شعار همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت خویش را به جهانیان عرضه نموده است و این آیین خطاب به «اهل کتاب» چنین می‌گوید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴). لازمه پذیرش گفتگو با مخالف، به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی و شناخت حق آزادی بیان برای اوست. فردی که حاضر است با مخالف خود درباره هر مسئله‌ای به گفتگو بنشیند و نسبت به آن تأکید می‌کند، پذیرفته است که به او بی‌احترامی نکند و با برخورد‌های خشن درصدد حذف فیزیکی یا خاموشی صدای او بر نیاید؛ بلکه درصدد راهی برای «رفع اختلاف» یا «تسالم» با او باشد. یکی از راه‌های رسیدن به این مقصود، دعوت به مشترکات است. بر این اساس خداوند از مسلمانان می‌خواهد در گفتمان خود با اهل کتاب و بر مشترکات و بر

ایمان مسلمانان به کتاب آسمانی آنان تأکید ورزند تا بستر تفاهم؛ مدارا و پذیرش دعوت حق در آنان فراهم گردد. (موحدی ساوجی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/۴۶).

خداوند در آیه دیگری از پیامبر اکرم (ص) می خواهد اهل کتاب را به توحید و پرهیز از شرک و استعمار بندگان خدا دعوت کند: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران/۶۴). در این آیه شریفه سه بخش ارائه شده است: نفی عبادت غیر خداوند (أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ) پرهیز از عقاید شرک آمیز (وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا) و عدم استعمار انسان (وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ)؛ بنابراین، آیه ۶۴ سوره آل عمران، ضمن دعوت مخالفان به وحدت در مشترکات، این تضمین را به آنان می دهد که در صورت مثبت بودن پاسخ آنان به این دعوت، هرگز از سوی مسلمانان به استعمار و بندگی در هیچ شکلی از آن کشیده نخواهند شد، مسلمانان و رهبرانشان شریک با خدا قلمداد نمی شوند و تنها خداوند یکتا را پرستش خواهند کرد (موحدی ساوجی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

ج) آزادی مذهب و عقیده

در بعضی از آیات قرآن کریم، بر اصل «آزادی عقیده» تأکید شده است؛ یعنی اساساً طبیعت اعتقادات قلبی و مسائل وجدانی به گونه ای است که در آن ها اکراه و اجبار جایی ندارد. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۵۶). اصل آزادی مذهب و عقیده در معاهدات و اسناد متعدد بین المللی، از جمله در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر انعکاس یافته است. این اصل پیش از آنکه در اسناد بین المللی به شکل امروزی انعکاس یابد، در آموزه های ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام آمده است. قرآن به صراحت، اجبار در پذیرش دین را مردود دانسته و ایمانی را که از روی اختیار و پذیرش قلبی تحقق نیافته باشد. نکوهش کرده است. (موحدی ساوجی، ۱۳۹۳: ۱۳۶) اصرار بر آزادی عمل در انتخاب دین و آگاهانه بودن این انتخاب، در آیات متعددی از قرآن است، از جمله در آیه شریفه که گذشت: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/ ۲۵۶) در دین، هیچ اجباری نیست. این آیه تصریح دارد

که دین امری اعتقادی و قلبی است و امر اعتقادی و قلبی اکراه بردار نیست و در نتیجه دین اکراه بردار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۲: ۱۶۶). این آیه، قضیه خبری و حکایت از امر واقعی و تکوینی باشد یا حکم انشایی و تشریعی، صراحت در رد و بطلان اجبار در دین دارد. شأن نزول‌های بیان شده برای آن نیز بیانگر ناروا بودن اجبار در پذیرش دین است (طبرسی، ۱۳۷۹، ۲: ۳۶۳)

آیه وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس/۹۹) هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و برقراری و استمرار رابطه‌ی محبت و دوستی با بیگانگان به‌ویژه پیروان سایر ادیان و مذاهب امری است که مسلمانان در روابط بین‌المللی خود به نحو متعالی از آن بهره گرفته‌اند. پیامبر گرامی (ص) همواره به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب و ادیان دیگر سفارش می‌نمودند. علاوه بر این رهنمودها، چنین موضوعی در سیره‌ی عملی پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز به بهترین وجه متبلور شده است مانند احترام به ادیان و پیروان آن‌ها، انعقاد پیمان‌های مختلف در جهت صلح و حفظ منافع مسلمانان و پایبندی به آن‌ها و نیز فرستادن نامه به سران ممالک آن روز جهت دعوت به توحید و تأکید بر نقاط مشترک و نیز تجویز این اصل تربیتی برمبنای انسان‌شناسی «انسان در پذیرفتن اندیشه‌ها و عقاید آزاد است» استوار است (بلاذری، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

د) احترام ذاتی انسان

یکی از اصول همزیستی مسالمت‌آمیز با انسان‌ها و جوامع دیگر، باور به کرامت ذاتی انسان است که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: و لقد کرمنا بنی آدم و... بر اساس این آیه، انسان بر بسیاری از آفرینندگان برتری قابل توجهی دارد و خدای سبحان این کرامت را به او اعطا کرده است. بر انسان‌های دیگر نیز لازم است هم‌نوعان خود را از آن جهت که خدا به آن‌ها کرامت بخشیده است، تکریم کنند که لازمه تکریم انسان‌ها، رابطه مسالمت‌آمیز با آن‌هاست. از نظر اسلام، انسان، صرف‌نظر از عقیده و روشی که دارد دارای کرامت ذاتی است. این، کرامت ذاتی مستلزم حقوقی طبیعی و فطری برای اوست. کرامت ارزشی انسان که با اکتساب به دست می‌آید، در کرامت ذاتی یا حقوق طبیعی وی تأثیری ندارد.

خداوند (ج) در قرآن بر تکریم انسان تأکید و تصریح کرده است، بلکه تفضیل او بر سایر موجودات را نیز اعلام می‌دارد «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/ ۷۰). کرامت انسان در اسلام تا آنجاست که خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره بقره، انسان را خلیفه خود بر زمین دانسته است. زمانی عنوان «خلیفه» بر کسی صادق است که وی مقارنتی با «مستخلف» داشته باشد و از او حکایت کند؛ بنابراین، قرار گرفتن انسان در این مقام از سوی خداوند، دلالت بر استعداد ذاتی او برای نیل به این مقارنت است و این اوج کرامتی است که یک دین یا مکتبی برای انسان در نظر گرفته است.

هـ) تأکید بر صلح

اسلام در طبیعت خود، سلم‌جو و صلح‌طلب است. انسان در میان تمامی جانداران موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث زیاد ندارد؛ چراکه فطرت تمامی افراد انسان چنین است. تا آنجا هم که تاریخ نشان داده است، هر جا بشر بوده است، اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی هم این مطلب را ثابت می‌کند. قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴: ۱۴۴). اصالت صلح فطری است و جنگ عارضی است. در فرهنگ اسلامی نیز به صلح و پرهیز از جنگ سفارش شده است. قرآن در سوره نساء، پس از بیان دستورهای که برای دوام صلح و آرامش در جامعه ضروری است، به مؤمنانی که برای دفع تجاوز دشمنان به مصاف آنان رفته‌اند گوشزد می‌کند که مبادا به طمع جلب منافع مادی، متعرض کسانی گردند که متجاوز نیستند و قصد مقابله و جنگ را ندارند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/ ۹۴). این آیه فرمان به «تبیین» در برابر دشمن متجاوز و هنگام جنگ با اوست. این فرمان نسبت به سایر انسان‌ها به قیاس اولویت فهمیده می‌شود. نیز از این آیه استفاده می‌شود که اصل در روابط میان افراد، صلح و سازش است. شأن نزول آیه نیز مؤید همین برداشت است (طوسی، ۱۴۰۹، ۳: ۲۹۸).

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر درباره صلح می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ** (بقره/۲۰۸). جمله «والصلح خیر» در آیه ۱۲۸ سوره نساء - که بیان امری کلی است - و نامیده شدن خداوند به «سلام» در آیه ۲۳ سوره حشر نیز بر اصالت صلح از دیدگاه قرآن دلالت دارد. تقدم همزیستی بر کشمکش؛ برگرفته از مبنای انسان‌شناسی «فطرت الهی انسان با صلح و همزیستی سازگار است» و مبنای ارزش‌شناسی در اسلام اصالت با صلح و همزیستی است نه جنگ و تعارض. مطابق این اصل تربیتی، متریان باید توجه داشته باشند که در مراودات اجتماعی خود، همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران را اولویت بدانند؛ بدین معنا که تمام تلاش خود را مبذول دارند که روابط، توأم با مدارا و صلح و آرامش در جامعه نهادینه گردد.

(و) تأکید بر دادگری و احسان با مخالفان

قرآن علاوه بر سفارش به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با کافران، مسلمانان را به نیکوکاری و احسان و عدالت ترغیب می‌کند: **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** (ممتحنه/۸). «عدالت» از منظر اسلام از اصول بنیادی در روابط اجتماعی مسالمت‌آمیز است که حتی دشمنی‌ها و عداوت، نمی‌تواند بهانه‌ای برای عبور از آن باشد. قرآن با اشاره به این حقیقت می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** (مائده/۸).

آیاتی دیگری از قرآن کریم، انسان را به همزیستی اخلاقی با دشمنان دعوت می‌کنند؛ مانند آیات ۳۳ و ۳۴ سوره فصلت که مؤمنان را نیکوترین افراد در معاشرت با دیگران معرفی می‌کند و آن‌ها را در مواجهه با دشمنان به بهترین برخورد (نیک‌رفتاری در مقابل رفتار زشت) فرامی‌خواند، به گونه‌ای که دشمن مانند دوست صمیمی گردد: **وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ** (فصلت/۳۴).

در سطح ملی نیز دادگری و احسان حاکم سیاسی با مردم و همدلی و همدردی اعضای جامعه با یکدیگر قطعاً می‌تواند به عنوان یک نیروی محرک برای برقراری روابط تأثیرگذار اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. تاریخ اسلام به خوبی نشان می‌دهد که فضای توأم با آرامش و

همزیستی که اسلام به وجود آورد و نیز اخلاق نرم و لطیف پیامبر بود که توانست شرایط را برای گرایش مردم به دین اسلام و پذیرش حق و حقیقت فراهم نماید. دادگری و احسان در اداره امور مردم و تنظیم مناسبات اجتماعی آنان تأثیر مهمی دارد، به طوری که این اصل را یکی از کارسازترین اصول در فن مدیریت انسانی دانسته اند. در اندیشه اسلامی مدیریت و حکومت بر مردم داری و رفق و مدارا استوار بوده، فقط زمانی از خشونت و قدرت استفاده می شود که از آن گریزی نباشد که البته آن هم از سر رحمت و شفقت بوده، محصول کینه و عداوت نیست.

نتیجه گیری

در نهایت، این مقاله نشان داد که اسلام با تأکید بر عدالت باوری به عنوان یکی از اصول اساسی خود، نقشی بنیادین در ترویج همزیستی مسالمت آمیز ایفا می کند. همان طور که از بررسی مفاهیم و اصول اسلامی در این تحقیق برمی آید، عدالت و همزیستی مسالمت آمیز به هیچ وجه مقولاتی جدا از هم نیستند، بلکه به طور تنگاتنگی با یکدیگر در ارتباط اند. همزیستی مسالمت آمیز در اسلام نه تنها یک آرمان اخلاقی است، بلکه در عمل و در راستای تحقق عدالت اجتماعی، به عنوان یک نیاز اساسی در جامعه بشری مطرح می شود. با توجه به اینکه بسیاری از جوامع امروز درگیر مسائل و چالش های مختلفی مانند تبعیض های قومی، مذهبی و اجتماعی هستند، ضروری است که آموزه های اسلامی در این زمینه به طور جدی تر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع پیاده سازی شود. همزیستی مسالمت آمیز مبتنی بر عدالت، نه تنها موجب کاهش تنش ها و خشونت ها می شود، بلکه می تواند به عنوان راهی برای پیشرفت اجتماعی و توسعه پایدار در جوامع مختلف عمل کند. پیشبرد این هدف، مستلزم توجه به اصول بنیادین اسلامی و کاربری آنها در سیاست گذاری ها و اقدامات اجتماعی است. اگر عدالت باوری در سطح فردی و جمعی به طور مؤثر پیاده سازی شود، می تواند به طور مستقیم بر تقویت همزیستی مسالمت آمیز در جوامع بشری اثرگذار باشد. از این رو، تحقیق و توجه بیشتر به این مقوله در دنیای امروز، راهی برای رسیدن به جامعه ای عادلانه و همراه با صلح و آرامش خواهد بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۴. امینی، محمدامین، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان در اسلام. فصلنامه‌ی معرفت، شماره ۶، ۱۳۹۰.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، بی‌جا، محبین، ۱۳۷۹.
۶. باتلر، ویلیام، حقوق بین الملل و سیاست خارجی و شیوه گورباچف، مجله سیاست خارجی، ترجمه منصور جعفریان و علی رییس طوسی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳۷۰.
۷. تیت، مارک، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
۸. جمشیدی، محمدحسین، نظریه عدالت، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. رستم نژاد، مهدی، اصول حاکم بر گفت‌وگو و همزیستی با پیروان ادیان با تأکید بر قرآن کریم، طلوع نور، سال دهم، شماره ۱۳۹۰، ۳۶، صص ۱۷-۳۲.
۱۱. رستمیان، محمدعلی، ائمه (علیهم‌السلام) منادی همزیستی مسالمت‌آمیز. مجله‌ی هفت آسمان، شماره ۴۷، ۱۳۸۹، صص ۱۳۰-۱۰۵.
۱۲. رضوانخواه، سلمان و دیگران، الگوی مفهومی آموزش همزیستی مسالمت در آینه قرآن کریم با نظر به تفسیر المیزان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۵۰، ۱۴۰۰، صص ۳۳-۸۵.
۱۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۴. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ق.
۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی‌جا، مکتبه نشر الثقافه الاسلامی، ۱۴۰۸.
۱۶. طوسی، محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تحقیق قضاة‌العالمی، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹.

۱۷. عریضی، حمیدرضا و محسن گل‌پرور، رابطه بین رویکردهای عدالت اجتماعی با مؤلفه‌های برابری سیاسی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶، ۱۳۸۴، صص ۱۵۵-۱۸۳.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ دهم، تهران، نشر جاودان، ۱۳۵۵.
۱۹. غنی‌نژاد، موسی، درباره‌هایک، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، ۱۳۶۷.
۲۱. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه سیدجلال الدین مجتبی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۲. کریمی‌نیا، محمد مهدی، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۲۳. کلییار، کلودآلبر، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
۲۴. مصباح، محمدتقی، آموزش عقائد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۵. مطهری، مرتضی، عدل الهی (مجموعه آثار)، قم، صدرا، ۱۳۸۰.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ متوسط معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۲۷. مکارم‌شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵.
۲۸. موحدی‌ساوجی، محمد حسن، همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها از دیدگاه قرآن و نظام بین‌المللی حقوق بشر، حقوق بشر، ج ۹، شماره‌های ۲ و ۱، ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۵۸.
۲۹. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
۳۰. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، بی‌جا، بی‌تا.